

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ما تا قبل از این تعطیلات رسیدیم به بحث بدل حیلولة و ادله بدل حیلولة را مفصل بیان کردیم، اما چون در مجموع نتوانستیم بپذیریم که این بدل حیلولة يك مستند روشنی داشته باشد و این اجماع که ادعا شده بتواند در مقابل این سیره عقلاییه قرار بگیرد و سیره را از بین ببرد، نتیجتاً نمی‌توانیم بپذیریم که دلیلی برای بدل حیلولة داریم. لذا حالا که بدل حیلولة دلیل روشنی ندارد دیگر نیازی به اینکه این فروعی که آقایان در اینجا بحث کردند - و نسبتاً کم هم نیست - ما اینها را دیگر بحث نمی‌کنیم و وارد بحث شرایط متعاقدين می‌شویم.

شرایط متعاقدين

بر حسب این ترتیبی که در کتاب البیع تحریر الوسيله امام (رضوان الله تعالی علیه) شروع کردیم، بحث بیع و شرایط عقد تمام شد، سیزده مسئله را تا حالا گذراندیم و به دنبال این، بحث شرایط متعاقدين و بعد از آن هم شرایط عوضین مطرح می‌شود.

اولین مسئله‌ای که امام در شرایط متعاقدين مطرح کردند می‌فرمایند:

«وهي امور الأول البلوغ فلا يصح بيع الصغير ولو كان ممیزاً و كان بإذن الولي» بیع صغیر را می‌فرمایند صحیح نیست ولو ممیز باشد ولو به اذن ولی هم باشد، اگر ولی هم قبلاً به او اجازه بدهد باز هم صحیح نیست، «إذا كان مستقلاً في إيقاعه» اگر در ایقاع این بیع مستقل باشد! بعد می‌فرمایند «علي الأقوي في الأشياء الخطيرة و علي الأحوط في غيرها» در اشیاء خطریره، در اجناس مهم، چیزهایی که قیمت زیادی دارد، اقوی این است که بیع صبی صحیح نیست و در اشیاء سیره مثل خرید و فروش نان، سبزیجات و چیزهای خیلی جزئی علی الأحوط است.

بعد می‌فرمایند «وإن كان الصحة في اليسيرة إذا كان ممیزاً مما جرت عليه السيرة لا تخلو من وجه و قوة» اگر ممیز باشد در اشیاء سیره آن مقداری که سیره متشرعه بر او جاری است خالی از قوت نیست. می‌فرمایند در اشیاء سیره اول يك احتیاطی کردند بعد می‌فرمایند «لا يخلو عن قوة» که معلوم می‌شود که آن احتیاط، احتیاط استحبابی است.

پس در اشیاء خطریره فتوا به عدم صحّت می‌دهند ولو ممیز باشد یا به اذن ولی باشد. در اشیاء سیره دیگر اذن ولی نمی‌خواهد ولی همین که ممیز باشد کافی است و در دنباله می‌فرمایند «كما أنه لو كان بمنزلة الآلة بحيث تكون حقيقة المعاملة بين البالغين ممّا لا بأس به مطلقاً» اگر دو طرف معامله بالغ‌اند، حقیقت معامله بین آنهاست اما این به منزلة الآلة است که این را هم باید معنا کنیم که چه فرقی است بین آنجایی که بگوئیم بمنزلة الآلة است یا در جایی که وکیل از ناحیه غیر بشود!

می‌فرمایند آنجایی که «بمنزلة الآلة» است که تمام خصوصیات ثمن و مثن و همه‌ی اینها را خودشان (طرفین معامله) با هم تمام کردند، حالا این صبی به منزله آله است در ایقاع این عقد و به او می‌گویند این را بگو، به جای اینکه خودشان بگویند به او می‌گویند این را بگوید! «بمنزلة الآلة» یک احتمالش این است که فقط در قبض و اقباض بمنزلة الآلة باشد، به جای اینکه خودشان قبض و اقباض کنند این را وسیله قرار می‌دهند برای قبض و اقباض. احتمال دوم این است که خودشان تمام مقاوله‌ها را انجام می‌دهند، به صبی می‌گویند این را بگو و این باز می‌شود به منزله الآلة.

پس می‌فرمایند آنجایی که ایقاع صبی طوری است که این صبی خودش اعتباری ندارد و به منزله الآلة است باز اینجا اشکالی ندارد، مطلقاً چه در خطیره و چه در یسیره. «و كما لا تصحّ معاملة الصبي في الأشياء الخطيرة لنفسه» آنجایی که در اشیاء خطیره برای خودش نمی‌تواند معامله کند، در اشیاء خطیره لا تصحّ لغیره إذا كان وكيلًا، اگر برای غیر بخواهد وکیل باشد، وکیل در اجرای صیغه عقد باشد، وکیل در معامله و اجرای عقد (هر دو) «كذلك لا تصحّ لغیره إذا كان وكيلًا» یعنی وکیل مطلق هم در معامله و هم در اجرای عقد، این هم می‌فرمایند صحیح نیست، «حتى مع إذن الولي في الوكالة» ولی به او می‌گوید وکالت در بیع را قبول کند، این هم قبول می‌کند اما باز این بیعش صحیح نیست.

«و أما لو كان وكيلًا لمجرد إجراء الصيغة» اگر وکیل در مجرد اجرای صیغه است «وكان أصل المعاملة بين البالغين» اصل معامله بین دو بالغ است، اما این فقط وکیل است در اجرای صیغه، می‌فرمایند «فصحّته لا تخلو من قرب» صحت این بیع خالی از قرب نیست «فليس له هو مسلوب العبارة» این مسلوب العبارة نیست و نمی‌توانیم بگوئیم کلام صبی کلام مسلوب العبارة است و بعد می‌فرماید «لكن لا ينبغي ترك الاحتياط» ترك احتیاط حتّی در اینجا می‌گوید که شما بخواهید او را در مجرد اجرای صیغه وکیل کنید، این سزاوار نیست، احتیاط این است که همین هم ترك شود! که «لكن لا ينبغي ترك الإحتياط» باز ظهور در احتیاط استحبابی دارد.

قبل از اینکه وارد فروع شویم؛ خود مسئله را اگر بخواهیم معنا کنیم این است که اولین سوال بین آنجایی که صبی مجرد الآلة است با آنجایی که در مجرد اجرای صیغه وکیل است چه فرقی می‌کند؟ و در عبارت فرمودند آنجایی که به منزله الآلة است لا بأس به مطلقاً، دیگر حتّی احتیاط هم نکردند در آنجا، آنجایی که به منزله الآلة است هیچ احتیاط نکردند و بین یسیره و خطیره هم فرقی نیست!

اما در اینجا می‌فرمایند وکیل در اجرای صیغه است، می‌فرمایند احتیاط این است که این را ترك کند ولو احتیاط استحبابی، و اساساً چه فرقی است بین آنجایی که ما صبی را مجرد الآلة قرار بدهیم و آنجایی که صبی فقط در اجرای صیغه وکیل شود، آیا می‌شود بگوئیم در مجرد الآلة حتّی وکالت هم وجود ندارد، در مجرد الآلة، بایع به صبی می‌گوید بگو فروختم، به جای اینکه زبان خودش را به کار بیندازد از لسان این صبی می‌گوید، مشتری هم به آن صبی می‌گوید بگو خریدم، یعنی ولو يك اذني هست اما اذن مطلق غیر از مسئله‌ی وکالت است، اذن در جای خودش مطرح شده که اعم از وکالت است. بیائیم چنین بیانی را بگوئیم، اما انصافش این است که فرق عرفاً وجود ندارد.

بین آنجایی که ما بگوئیم صبی عنوان آلت را دارد و وکیل در مجرد الآلة است، یعنی عنوان آلت را دارد و آنجایی که وکیل در اجرای صیغه است، عرفاً فرقی وجود ندارد، یعنی حتّی در جایی که مقدمات بیع را خودشان انجام می‌دهند، اما بایع و مشتری به صبی وکالت می‌دهند در اجرای صیغه، این هم همان عنوان آلت را دارد و فرقی نیست.

در مسئله صبی، بحث‌های خیلی فراوانی در فقه وجود دارد که خوشبختانه این مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) يك پژوهشی که از بیش از ده سال گذشته آغاز کرده، يك موسوعه‌ای را ارائه دادند که زیر نظر خود ماست و من هم بر آن تعلیقاتی دارم، حالا در جلد اولش تعلیقات کمتر شده ولی جلد دوم بیشتر از جلد اول است و جلد سوم بیشتر از جلد دوم است و تا به حال پنج جلد آن چاپ شده و جلد ششم هم همه‌ی کارهایش شده و آماده چاپ است، تمام مباحث مربوط به صبی را در فقه جمع‌آوری کردیم و واقعاً جامع‌ترین موسوعه‌ای است که در باب احکام صبی در فقه مطرح شده در اینجا و يك مقارنه و مقایسه‌ای هم بین مذهب

امامیه و مذاهب اهل سنت شده و انسان واقعاً خیلی تعجب می‌کند که این همه صبی دارای حکم است و در فقه موضوع برای احکام است که من یادم می‌آید یک وقت یکی از مسئولین سازمان ملل به قم آمده بود، مسئولینی که در امور کودک کار می‌کرد آمد و ملاقاتی با من داشت، گفت ما چند سال پیش از الازهر مصر خواستیم که شما حقوق کودک در اسلام را بنویسید و به ما بدهید، گفت یک کتاب خیلی مختصری آن هم با یک مقدار عکس در اینکه حق کودک این است که پدر برای او یک اسم نیکو بگذارد، یک کتاب مختصری به ما دادند.

گفت حالا ما وقتی به این موسوعه برخورد کردیم خیلی برایمان اعجاب انگیز شد که این همه بحث‌های عمیق فقهی و علمی در مسائل کودک وجود دارد که این موسوعه هشت جلد است، جلد ششم آن هم اگر چاپ شود دو جلد دیگرش هم باقی می‌ماند که فقط راجع به صبی است. تمام احکامی که مربوط به صبی است؛ دو قسمت دارد: یک قسمتش مباحث عامه است که در مورد صبی مطرح است و یک قسمتش هم از اول فقه شروع شده، بیع صبی، اقرار صبی، وصیت صبی، عاریه صبی، اجاره صبی، شفعه صبی، تعذیر صبی و تا آخر فقه رفته، و واقعاً خیلی روی آن زحمت کشیده شده است.

فروعات مساله

اینجا مرحوم آقای خویی (قدس سره) اولین بحثی را که مطرح کردند بحث اسلام و ارتداد صبی است، ارتداد حالا نه اینکه بگوئیم احکام مرتد بر او بار می‌شود، اگر یک صبی اظهار اسلام کرد یا صبی ای که پدر و مادرش مسلمان هستند در حال صباوت نعوذ بالله اظهار کفر کرد، این یک بحث مهمی است. یا این بحث که اگر صبی تقلید کند، تقلید صبی آیا درست است یا نه؟

حالا بر صبی واجبات و محرمات نیست! و رفع القلم است و قلم تکلیف از او برداشته شده اما حالا اگر یک صبی هشت ساله گفت من از این مرجع تقلید می‌خواهم تقلید کنم به طوری که وقتی بالغ می‌شود آن مرجعش اگر از دنیا رفته باشد می‌تواند بر او باقی بماند، می‌گوید قبلاً من مقلد او بودم و الآن هم بر او باقی باشم، آیا تقلید صبی درست است یا نه؟ یک بحث‌های این چنینی است که به نظرم می‌رسد که ما چون در بحث بیع صبی تمام ادله‌ای که مربوط به صبی مطرح می‌شود را اینجا باید طرح کنیم و از آنها بسیاری از این مباحث روشن می‌شود.

پس ما الآن فعلاً بحث را روی این متمرکز می‌کنیم که آیا معاملات صبی صحیح است یا نه؟ و مراد از صحّت نفوذ است، یعنی همانطوری که معامله‌ی بالغ نافذ است، موجب تملیک و تملک است، یک بالغی آمد یک چیزی را فروخت یا خرید، مسئله تملیک و تملک در آن مطرح است، آیا معاملات صبی هم نفوذ دارد یا ندارد؟

اینجا از همین مسئله‌ای که خواندیم فروعات این بحث که اگر آمدیم گفتیم نافذ نیست آیا مطلقاً نافذ نیست؟ چه در خطیره و چه در یسیره؟ آیا چه به اذن الولی و چه بدون اذن الولی؟ کدامیک از اینهاست. که اینها فروعی است که در این بحث مفصل مطرح می‌شود.

پس ببینید در اینجا نزاع متعدد است؛ یک نزاع این است که آیا صبی در عقود و ایقاعاتش مستقل است یا نه؟ اگر گفتیم مستقل است یعنی نیاز به اذن ولی یا اجازه ولی ندارد. و اگر گفتیم مستقل نیست باز اعم از این است که آیا باز با اذن ولی معامله‌اش صحیح می‌شود یا خیر؟ یعنی نزاع دوم این می‌شود که اگر گفتیم صبی استقلال در معاملاتش ندارد، آیا با اذن و اجازه‌ی ولی صحیح می‌شود یا نه؟ آیا بنا بر اینکه بگوئیم خودش استقلال ندارد اگر ولی به او وکالت داد معامله‌اش صحیح می‌شود یا نه؟ و اگر گفتیم اصلاً خود صبی ولو ولی هم به او وکالت بدهد معاملاتش صحیح نیست، آخرین بحث این است که اگر صبی مجرد وکالت در اجرای صیغه فقط داشته باشد، آیا این صحیح است یا اینکه این هم صحیح نیست. اینها مباحثی است که در اینجا مطرح است.

به نظر مي‌رسد که طبق روشي که شيخ معمولاً در مکاسب دارد که ما مکرر گفتيم اين روش شايد بهترين روش باشد، اول در بحث ما بايد اقوال فقها را ببينيم چيست؟ ببينيم از زمان شيخ طوسي، قبل از شيخ طوسي تا حالا فقها راجع به بيع صبي چه عبارتهائي دارند و آيا از اين عبارتها شهرت بين المتقدمين و بالاتر از شهرت (اجماع) از آن در مي‌آيد يا خير؟

خيلى‌ها در مسئله بيع الصبي به همهي ادله که اشکال مي‌کنند در آخر مي‌گويند چه کنيم که مسئله اجماعي است، اجماع به اين است که بيع صبي صحيح و نافذ نيست. لذا اول ما بايد اقوال فقها را بخوانيم ببينيم آيا اينجا اجماع روشني بر مدعای مشهور وجود دارد يا نه؟ حالا آقايمان هم عبارات شيخ انصاري در مکاسب را ببينيد.

تا اينجا جلد اول کتاب البيع امام بحمدالله تمام شد، از اين مباحث از اول جلد دوم، امام(رضوان الله تعالى عليه) بحث اجماع و بررسي اقوال را در صفحه 41 مطرح کردند و اين مسئله‌ي مهمي است و نکات جالب و تازه‌اي هم در اينجا وجود دارد که اين را پيش مطالعه بفرماييد فردا عرض مي‌کنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين